

حجیت سیره اهل بیت (ع) در مسائل سیاسی و اجتماعی

□ حجّت الاسلام والمسلمین حسین عبدالحمیدی *

چکیده

در این مقاله دلائل حجیت سیره اهل بیت (ع) در ساحت‌های سیاسی و اجتماعی اثبات گردیده و سخن سکولارهای مسلمان در این زمینه نقد شده است. کلید واژه‌ها: حجیت، سیره، اهل بیت، سیاسی و اجتماعی.

مقدمه

سنت اهل بیت (ع)^۱ در طول تاریخ به عنوان یکی از منابع شناخت اسلام مورد توجه پیروان مکتب اهل بیت (ع) بوده و حجیت فعل و تقریر معصومان (ع) همانند قول آنان در ابعاد مختلف نزد فقها، متکلمان و مربیان اخلاق دینی محرز بوده است. و بدین‌رو، علمای اسلام بین سیره عبادی، سیاسی و اجتماعی فرق نگذاشته‌اند؛ اما در عصر حاضر برخی از روشنفکر مآب‌ها با انگیزه‌های خاص و بدون ارائه دلیل قابل قبول، به انکار این مسئله پرداخته و حجیت سیره معصومان (ع) را در امور غیر عبادی زیر سؤال برده‌اند.

این افراد کسانی هستند که قلمرو دین را محدود به مسائل فردی و عبادی دانسته، به دین حداقلی قائلند. برخی از این اظهارات را مرور می‌کنیم: سروش می‌نویسد: «در حیطه ولایت باطنی رابطه مرید و مرادی برقرار است، اما

* . عضو هیأت علمی و مدیر گروه تاریخ اسلام مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

در حیطه ولایت سیاسی حتی ائمه (ع) هم وجوب اطاعت ندارد؛ چه برسد به فقیه. مردم می‌توانند بر امام معصوم خرده بگیرند، انتقاد کنند و در جایی فرمانش را اطاعت نکنند.^۲

مجتهد شبستری می‌گوید: «این‌که ما بگوییم چون علی (ع) در رفتار با خوارج فلان‌جور عمل کرد، پس ما هم همین‌طور باید عمل کنیم، این اجتهاد ناروشمند است. این‌جور تمسک به فعل معصوم یا قول او درست نیست، زیرا اگرچه علی (ع) اسوه است و اسوه عدالت است، ولی او اسوه عدالت در زمان خود بود، نه اسوه عدالت در زمان ما... در مسائل حکومت و سیاست فعل و قول معصوم حجت نیست، زیرا این قبیل احکام تاریخی، زمانی‌اند.»^۳

تهمینه میلانی می‌گوید: «الگوهای ما باید این‌دورانی باشد و حضرت فاطمه اسطوره است و دست نیافتنی و یک الگوی قدیمی است و این‌دورانی نیست.»^۴ سروش نیز در این‌باره می‌گوید: «به نظر من گفتار فاطمه که بهترین زنان کسانی‌اند که لایرین احداً و لایراهن احداً و رفتار او... نمی‌تواند الگوی رفتاری زنان ما باشد.»^۵

این اظهارات به نحوی حجیت سیره و رفتار معصومان (ع) را در ابعاد مختلف زیر سؤال می‌برد؛ لذا دلایلی که بر حجیت سیره ارائه می‌شود، عام خواهد بود؛ گرچه توجه اصلی به اثبات حجیت سیره سیاسی و اجتماعی است.

دلایل حجیت سیره اهل‌بیت (ع) در مسایل سیاسی و اجتماعی

همان‌طور که تعالیم اسلام منحصر به امور عبادی و اخلاق فردی نیست^۶ و ابعاد دیگر حیات بشری را نیز فرا می‌گیرد، سیره اهل‌بیت (ع) که تجسم عینی مکتب اسلام است نیز در همه ساحت‌های زندگی انسان به عنوان الگوهای راستین مورد توجه خواهد بود؛^۷ زیرا آنان در عبادت و تقوا، علم و اندیشه، شجاعت و مبارزه، عفاف و پاکدامنی، محبت و عطوفت، تواضع و فروتنی، حلم و بردباری، زهد و پارسایی، نظم و انضباط، مدیریت و سیاست و... سرآمد همه انسان‌ها هستند، و به عنوان الگوهای وارسته از طرف خدای سبحانی برگزیده شده‌اند.^۸

از این‌رو، همان‌طور که سیره عبادی پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) و فرزندان، می‌تواند بهترین الگوی معنوی برای همه زمان‌ها باشد، سیره سیاسی، مدیریتی،

خانوادگی، تربیتی و اقتصادی آنان نیز برای همیشه تاریخ قابل پیروی است.
در این جا به اختصار دلایل این مدعا را باز می‌گوییم:

یک. اطلاق ادله حجیت سیره

دلایل حجیت سنت و سیره اهل بیت (ع) مطلق است و قرینه‌ای که آن‌ها را محدود به بعد یا زمان خاصی از حیات بنماید، وجود ندارد.
برای توضیح مطلب آیات و روایات مربوط را بررسی می‌کنیم و سپس درباره عصمت آن انوار الهی نکاتی را یادآور می‌شویم.

نخست آیاتی که درباره سنت نبوی است، مرور می‌کنیم. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آیات مربوط به حجیت سنت نبوی را به دو دسته تقسیم کرد: برخی از آیات، پیامبر (ص) را الگوی کامل و لازم‌الاتباع معرفی می‌کنند. این دسته از آیات، ظهور در پیروی از رفتار پیامبر (ص) دارند. برخی دیگر از آیات، بر وجوب اطاعت مطلق از حضرت دلالت می‌کنند و ظهور در حجیت قول پیامبر (ص) دارند، اما فعل را نیز شامل می‌شوند. آیات دسته اول آیاتی است که مهر تأیید بر تمامی افکار و اعمال و گفتار پیامبر (ص) زده، حضرت رسول را نمونه اعلا و الگوی کامل انسانیت می‌خواند و تأسی و پیروی از کردار و گفتار او را لازم می‌داند. نمونه‌هایی از این آیات عبارتند از:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۱ قطعاً برای شما در رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي»^۲ «بگو: اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید»

هم‌چنین خداوند متعال یکی از نشانه‌های مؤمنان حقیقی را پیروی از پیامبر (ص) معرفی کرده، می‌فرماید:

«... فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْثِّنُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ...»^۳
«برای آنان که تقوا پیشه کنند، و زکات بپردازند و به آیات ما ایمان آورند مقرر خواهیم داشت آن کسانی که از فرستاده خدا، پیامبر امی (درس‌ناخوانده) پیروی

می‌کنند؛ پیامبری که اوصافش را در تورات و انجیل که نزد آن‌ها است، می‌یابند.»
همچنین آیاتی که برای مخالفت پیامبر(ص) سرانجامی دردناک وعده می‌دهند،
در این گروه از آیات می‌گنجد:

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَتُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»^{۱۲} «کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاهی بد دارد.»

«وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^{۱۳} «و هر کس که با خدا و پیامبر او به مخالفت برخیزد، قطعاً کیفر خدا سخت است.»

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ ۖ إِنَّهُمْ يَكُونُوا اللَّهُ حَبِطًا ۚ وَأَعْمَالُهُمْ خُيَاطٌ أَعْمَالُهُمْ»^{۱۴} «آنان که کافر شدند و [مردم] از راه خدا باز داشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان [باز] به مخالفت با رسول [خدا] برخاستند، هرگز زبانی به خدا نمی‌رسانند و اعمال‌شان به زودی حبط می‌شود.»

روشن است که این آیات، ظهور در رفتار و سیره نبوی دارند؛ گرچه منحصر به آن نیست و قول پیامبر(ص) را نیز شامل می‌شوند.

دسته دوم از آیات - که بر اطاعت مطلق پیامبر(ص) دلالت می‌کنند - گرچه ظهور در حجیت قول رسول خدا(ص) دارد، اما اطلاق آن‌ها سیره و رفتار حضرت را نیز شامل می‌شود:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»^{۱۵} بگو: از خدا و

فرستاده [او] پیروی کنید، و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست ندارد.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ وَلَا تُكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ»^{۱۶} «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا

و فرستاده او پیروی کنید و از فرمان او سر نپیچید؛ در حالی که سخنان او را می‌شنوید. و همانند کسانی نباشید که می‌گفتند: «شنیدیم» ولی در حقیقت نمی‌شنیدند.»

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ

مَعَ الصَّابِرِينَ»^{۱۷} و «فرمان» خدا و فرستاده‌اش را اطاعت کنید، و نزاع ننمایید که سست خواهید شد و قدرت شما از بین می‌رود. و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است.»

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَيَّ رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^{۱۸} «از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، و [از مخالفت فرمان او] بترسید. و اگر روی گردان شوید [مستحق مجازات خواهید بود. و] بدانید بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست.»

در این آیات اطاعت از پیامبر اعظم (ص) همانند اطاعت از خداوند متعال، به‌طور مطلق واجب شمرده شده که مؤید عصمت و مصونیت حضرت رسول (ص) از هرگونه اشتباه و خطا است. از این‌رو، همان‌طور که پیامبر (ص) در گفتار، چیزی جز آنچه خواست خدای سبحان است، نمی‌گوید، در رفتار نیز جز آنچه رضای اوست، انجام نمی‌دهد. بنابراین، پیروی عملی از رسول خدا (ص) در افعال واجب، واجب است و در افعال مستحب، مستحب، و در مباحات مطلوب است. آیات و روایاتی که حجیت سنت ائمه (ع) نیز به‌طور مطلق از آن‌ها استفاده می‌شود، فراوانند. در این‌جا برخی از آن‌ها را اشاره می‌کنیم. خداوند سبحان می‌فرماید:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^{۱۹} «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوا الامر [اوصیای پیامبر] را.»

«وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْرِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»^{۲۰} «و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آن‌ها برسد، [بدون تحقیق] آن را شایع می‌سازند؛ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسایل آگاه خواهند شد.»

در این دو آیه شریفه خداوند متعال، اطاعت «اولی الامر» را قرین اطاعت خدا و رسول قرار داده است، و پیروی مطلق از اولی الامر را لازم شمرده است. بر اساس روایات متعددی که از پیامبر (ص) نقل شده است، مراد از «اولی الامر» اهل بیت رسول (ص) می‌باشد.^{۲۱}

- و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا؛^{۲۲} «به ريسمان خداوند چنگ زنيد و متفرق نشويد.»

بنا به روايات متعددی که از پيامبر (ص) و ائمه (ع) نقل شده است، مصداق «حبل الله» ولايت علی (ع) و امامان معصوم (ع) است.

عن علی بن موسی الرضا (ع) عن ابيه عن آبائه عن علی (ع) قال: قال رسول الله (ص) من احب ان يركب سفينة النجاة و يتمسك بالعروة الوثقى و يعتصم بحبل الله المتين فليوال علياً و ليأتم بالهداة من ولده؛^{۲۳} «کسی که دوست دارد کشتی نجات را سوار شود و به ريسمان محکم چنگ زند و به حبل الله تمسک جويد، پس بايد ولايت علی را بپذيرد و از راه فرزندان هدايت يافته او پيروي کند.»

همچنين خداوند متعال در ضرورت پيروي از اهل بيت (ع) می فرمايد:

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛^{۲۴} «ای کسانی که ايمان آورده ايد، از [مخالفت با فرمان] خدا بپرهيزيد، و با صادقان باشيد.»

علاوه بر رواياتی که از ائمه در تفسير اين آیه شريفه وجود دارد، قرائنی در آیه هست که دلالت بر عصمت صادقین «اهل بيت (ع)» و ضرورت پيروي از آنان می کند. قبل از اين که برخی روايات را نقل کنيم، به تفسير آیه اشاره می کنيم.

خداوند متعال پس از سفارش اهل ايمان به رعایت تقوا و پارسايی می فرمايد: «با راستگويان باشيد.» روشن است که مراد از معيت و همراهی، معيت جسمی و مکانی نيست؛ زيرا نمی شود همه مؤمنان معيت جسمی و مکانی با «صادقين» داشته باشند، بلکه مقصود از معيت همان معيتی است که لازمه اش اطاعت است؛ يعنی از او جدا نشويد. در زيارت ائمه (ع) می خوانيم: «معکم معکم لامع غيرکم».^{۲۵} پيروي کامل و همه جانبه، يعنی در عقايد، اخلاق، احکام و راه و رسم زندگی تابع آن ها باشيم. در هيچ مرحله ای و در هيچ بعدی از زندگی نبايد از آنان جدا شد، و اين همان اطاعت مطلق و پيروي مطلق است که مستلزم معصوم بودن مطاع است.

نکته دوم اين است که خداوند متعال به عموم مؤمنان امر می کند با «صادقين» باشيد. بنابراين بايد «صادقين» افراد خاصی باشند که همه اهل ايمان موظف هستند از آنان پيروي کنند.

نکته سوم اين است که اين معيت و اطاعت، مطلق است. بنابراين بايد اين صادقین، معصوم و دارای صدق مطلق باشند تا خدای حکيم به اطاعت مطلق آنان

دستور دهد. اگر صادق در آیه شریفه صادق نسبی گرفته شود، همه انسان‌ها به طور نسبی صادق هستند و معنا ندارد خدای حکیم به آنان دستور دهد از همانند خودشان اطاعت کنند.

نکته چهارم این که «مع» در آیه نمی‌تواند به معنای «من» باشد؛ زیرا آن معنا، با جمله «اتَّقُوا اللَّهَ» تأمین می‌شود و نیازی به تکرار و تصریح آن ندارد.^{۲۶} علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد:

کلمه صدق در اصل به معنای این است که گفتار یا خبری که داده می‌شود، با خارج مطابق باشد و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد، صادق می‌گویند. اما از آنجایی که به طور استعاره و مجاز اعتقاد و عزم و اراده را هم قول نامیده‌اند، صدق را در آن‌ها نیز استعمال کرده، و انسانی را هم که عملش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که می‌کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد و شوخی نباشد، صادق خوانده‌اند. و اطلاق امر به تقوا و اطلاق کلمه صادقین و همچنین اینکه به‌طور مطلق فرموده: «با صادقین باشید» (با اینکه معیت و با کسی بودن به معنای همکاری کردن و پیروی نمودن است) قرینه‌هایی است بر اینکه مقصود از صدق، معنای مجازی و وسیع آن است، نه معنای لغوی آن. بنابراین، آیه شریفه، مؤمنین را دستور می‌دهد به اینکه تقوا پیشه کنند و از صادقین در گفتار و کردارشان پیروی کنند و این غیر از آن است که بفرماید شما نیز مانند صادقین متصف به صفت صدق باشید؛ زیرا اگر آن بود، می‌بایستی بفرماید «از صادقین باشید» نه اینکه بفرماید «با صادقین باشید».^{۲۷}

مرحوم سید هاشم بحرانی هفت روایت از طریق عامه و ده روایت از طریق خاصه نقل کرده است که مراد از صادقین اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است.^{۲۸} همان‌طور که از ظاهر آیات استفاده می‌شود، تبعیت از ائمه (ع) مطلق است و منحصر به امور فردی و عبادی نیست.

اما روایاتی که به طور مطلق تمسک به اهل بیت (ع) را لازم می‌شمارد، فراوان‌اند. در این جا نمونه‌هایی از آن‌ها را متذکر می‌شویم:

پیامبر (ص) فرمود:

«اِنَّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنِ کِتَابُ اللَّهِ وَ عِترَتِیْ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهَما لَنْ تَضَلُّوا اَبَدًا؛ «من در میان شما دو گوهر گرانبها به جا می‌گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیت؛ تا مادامی که به این دو تمسک بجوید، هرگز گمراه نخواهید شد.»

ابوذر از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُحْيِيَ حَيَاتِي وَيَمُوتَ مَعَايَ وَيَسْكُنَ جَنَّةَ عَدْنِ [الَّتِي] غَرَسَهَا رَبِّي فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا [مِنْ] بَعْدِي وَثِيَّالٍ وَلِيٍّ وَلِيَقْتَدِ بِالْإِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ عَتَرَتِي، خَلَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ لَحْمِي وَدُمِي وَحَبَاهُمْ فَهَمِي وَعِلْمِي، وَيَلِ لِلْمُكَذِبِينَ بِفَضْلِهِمْ مِنْ أَمْتِي، لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي»^{۳۲} «هر کس می‌خواهد به حیات من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و در بهشت جاودان‌های که پروردگارم به دست [رحمت و قدرت] خود آفریده وارد شود، از علی بن ابی‌طالب پیروی کند و دوستان او را دوست بدارد؛ چرا که اینان عترت من‌اند. خداوند آنان را از خون و گوشت من آفریده و علم و فهم من را به ایشان بخشیده است. وای بر آن گروه از امت من که فضیلت و برتری ایشان را منکر شوند. خداوند شفاعت مرا به ایشان نرساند.»

«ان مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق.»^{۳۳} مورخان نقل کردند: «ابوذر غفاری در موسم حج حلقه در کعبه را گرفته، با صدای بلند می‌گفت: ای مردم! هرکس مرا می‌شناسد و هرکس مرا نمی‌شناسد، من خود را معرفی می‌کنم: من جندب بن جناده ابوذر غفاری هستم. ای مردم! از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود: اهل بیت من بسان کشتی نوح است. هرکس بر این کشتی سوار شد، نجات یافت و هرکس آن را ترک گفت، غرق شد.»^{۳۴}

و در نامه‌ای که علی(ع) به عثمان بن حنیف نوشته است، با اشاره به پرهیز خود از دنیا، این امر را ناشی از پیروی خود از رسول خدا(ص) دانسته، می‌فرماید:

«وَأَنَا مِنَ رَسُولِ اللَّهِ كَالضَّوِّ مِنَ الضَّوِّ (كَالضُّوِّ مِنَ الضُّوِّ) وَالدَّرَاعِ مِنَ الْعَصْدِ»^{۳۵} «من و رسول خدا(ص) همانند نوری از نور [یا دو فرد همزاد و دوقلو] و آرنج و بازوی یک دست هستیم.»

همچنین علی(ع) از همه مسلمانان می‌خواهد که از اهل بیت پیامبر(ع) پیروی کنند:

«أَنْظَرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمَتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يَعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُّوْا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا»^{۳۶} «به دودمان پیامبرتان بنگرید و به آن جهتی که در زندگی انتخاب کرده‌اند، ملتزم باشید و از اثر آنان پیروی کنید. آنان هرگز شما را از هدایت

بیرون نخواهند کرد و هرگز شما را به ضلالت و هلاکت برنخواهند گرداند. اگر ایشان در طلب چیزی توقف کردند، شما نیز بایستید و اگر حرکت کردند، شما هم حرکت کنید. از آنان سبقت نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که به هلاکت می‌افتید.»

امام باقر(ع) از خدای متعال می‌خواهد مرگ و حیات او را همانند مرگ و حیات آل محمد(ص) قرار دهد:

اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد.^{۳۴}

بنابراین، آیات و روایات مذکور، پیروی از اهل بیت(ع) را به طور مطلق لازم می‌شمارند و دلیلی که اطلاق ادله را به مسائل فردی و عبادی مقید کند، وجود ندارد.

دو. اقتضای عصمت

عصمت اهل بیت(ع) که با دلایل عقلی و نقلی ثابت شده است.^{۳۵} اقتضا می‌کند سیره آن انوار الهی در تمام ساحت‌ها قابل تبعیت باشد. به عبارت دیگر، همان‌طور که اهل بیت(ع) در گفتار مصون از خطا هستند، در رفتار نیز معصوم‌اند. نیز این عصمت در رفتار، منحصر به امور فردی و عبادی نیست. وقتی عصمت منحصر به بُعد خاصی از حیات ایشان نبود، حجیت سیره آنان نیز به بعد خاصی محدود نخواهد بود.

سه. سیره منشروعان

سیره پیامبر اکرم(ص) از همان آغاز مورد توجه و استناد عامه مسلمانان قرار گرفت و برای شیعیان سیره ائمه(ع) نیز مطرح بود. تمسک به سیره نبوی و علوی از ائمه(ع) آغاز می‌شود. آنان برای اثبات صحت سخن یا رفتار خود در ساحت‌های گوناگون، به سیره پیشوایان قبل از خود استناد می‌کردند. بررسی اجمالی روایاتی که از آن اولیای الهی نقل شده است، این مطلب را تأیید می‌کند.

اصحاب، تابعان و پیروان اهل بیت(ع) نیز اهمیت وافر به مسئله سیره نبوی و علوی می‌دادند و فقهای شیعه و سنی برای استنباط احکام شرعی، به طور گسترده به سیره استناد می‌کردند و در طول تاریخ به عنوان یکی از منابع و حجت‌های شرعی مورد توجه فقها قرار داشته است. نگاهی گذرا به کتاب‌های الخلاف و

المبسوط فی فقه الامامیه تألیف شیخ طوسی (ره) و مسند احمد بن حنبل و دیگر کتب فقهی شیعه و سنی این حقیقت را نشان می‌دهد. به اختصار نمونه‌هایی از استناد ائمه (ع)، اصحاب و تابعان را به سیره نبوی و علوی در امور مختلف عبادی، سیاسی و اجتماعی، متذکر می‌شویم.

۱. امور عبادی

از مواردی که فراوان به سیره استناد شده است، مسائل عبادی است. امام صادق (ع) برای جواز قرائت نماز به صورت اشاره در جنگ، به سیره علی (ع) در لیلۃ الهریر استناد می‌کند:

فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) صَلَّى لَيْلَةَ صَفِينِ وَ هِيَ لَيْلَةُ الْهَرِيرِ لَمْ يَكُنْ صَلَاتُهُمُ الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ وَالْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ عِنْدَ وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ إِلَّا التَّكْبِيرُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّسْبِيحُ وَ التَّحْمِيدُ وَ الدُّعَاءُ فَكَانَتْ تِلْكَ صَلَاتُهُمْ لَمْ يَأْمُرْهُمْ بِأَعَادَةِ الصَّلَاةِ^{۳۶} «همانا نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشاء امیرمؤمنان (ع) و همراهانش در «صفین» و لیلۃ الهریر (شب‌ی که درگیری شدید بود) چیز جز تکبیر، تحلیل (لا اله الا الله گفتن)، تسبیح، حمد و ثنا و دعا نبود، و حضرت آنان را به اعاده نماز دستور ندادند».

امام کاظم (ع) در مسئله حرمت استتلال در حال احرام به سیره نبوی استناد فرمود: سأل محمد بن الحسن الامام موسى بن جعفر (ع) بمحضر من الرشيد و هم بمكة - فقال له: «يجوز للمحرم ان يظلل عليه محمله؟ فقال له الامام: لا يجوز له ذلك مع الاختيار.» فقال له محمد بن الحسن: أفيجوز ان يمشي تحت الظلال مختاراً؟ فقال له: نعم فتضاحك محمد بن الحسن من ذلك. فقال له ابوالحسن موسى (ع): أتعجب من سنة النبي (ص) و تستهزئ بها؟ إن رسول الله (ص) كشف الظلال في احرامه، و مشى تحت الظلال و هو محرم. و ان احكام الله - يا محمد - لا تقاس، فمن قاس بعضها على بعض فقد ضلّ عن سواء السبيل. فسكت محمد بن الحسن لا يرجع جواباً؛^{۳۷} «محمد بن حسن در مکه خدمت حضرت موسى بن جعفر (ع) رسیده از او پرسید: آیا برای محرم جایز است برای محمل خود سایبان درست کند و [در حال حرکت استتلال نماید؟] حضرت فرمود: در حال اختیار جایز نیست. محمد بن حسن پرسید: آیا در حال اختیار جایز است زیر سایه [و سقف ثابت] راه برود. حضرت فرمود: آری.

محمد بن حسن از این پاسخ خندید. حضرت فرمود: آیا از سنت نبوی تعجب و آن را استهزا می‌کنی؟ همانا پیامبر (ص) در حال احرام سایبان را باز می‌کرد، اما زیر سایه راه می‌رفت. ای محمد! قیاس در احکام خدا روا نیست. پس هر کس احکام خدا را با یکدیگر قیاس کند، از راه حق گمراه شده است. محمد بن حسن ساکت شد و حرفی برای گفتن نداشت.

امام باقر (ع) نیز در مسئله عدم جواز مسح بر نعلین به سیره علی (ع) استناد فرمود. قیس بن ربیع می‌گوید:

سألت أبا إسحاق عن المسح (يعني على الخفين). فقال: أدرکت الناس يسبحون حتى لقيت محمد بن علي بن الحسين و ما رأيت مثله. فسألته عن المسح، فنهاني عنه، و قال: لم يكن علي (ع) يمسح [عليها]؛^{۳۸} «از ابو اسحاق درباره مسح بر کفش پرسیدم، گفت: من خدمت محمد بن علی بن حسین رسیدم؛ شخصیتی که همانندش ندیده بودم. از او در این باره پرسیدم، حضرت مرا از این کار نهی کرد و فرمود: علی (ع) بر کفش مسح نمی‌کرد.»

علی (ع) در برابر خوارج که به کارهای وی (از جمله برخورد او با بغات) معترض بودند، به سیره نبوی استناد کرده، فرمود:

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَن، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ؛ وَ قَتَلَ الْقَاتِلَ وَ وَرَّثَ أَهْلَهُ، وَ قَطَعَ السَّارِقَ وَ جَلَّدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَن، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْغَنَى وَ تَوَكَّأَ الْمُسْلِمَاتِ...؛^{۳۹} «شما می‌دانید پیامبر (ص) زناکار متاهل را سنگسار می‌کرد، و سپس بر او نماز می‌خواند و خانواده‌اش از او ارث می‌بردند. و قاتل را قصاص می‌کرد و خانواده‌اش ارث می‌بردند. و دست سارق را قطع می‌کرد و زناکار مجرد را تازیانه می‌زد. سپس بین آنان تقسیم می‌کرد و همسرانشان را به نکاح [دیگران] درمی‌آورد.»

امام رضا (ع) در پاسخ مأمون که از او خواست نماز عید را اقامه کند، فرمود:

إِنْ اعْفَيْتَنِي فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ، وَ إِنْ لَمْ تَعْفِنِي خَرَجْتُ كَمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)؛^{۴۰} «مطلوب‌تر برای من آن است که مرا معاف داری. اگر معاف نکنی از منزل بیرون خواهم رفت؛ آن‌چنان‌که پیامبر (ص) و علی (ع) خارج شدند.»

رفتن به مصلی گرچه از امور مباح می‌باشد که حکم تکلیفی خاصی ندارد، اما امام رضا (ع) پیروی از سیره نبوی را مطلوب می‌داند.

فقه‌های عظام نیز در موارد متعددی برای اثبات حکمی از احکام فقهی به سیره معصومین (ع) استناد کرده‌اند.^{۴۱}

۲. مسائل سیاسی - اجتماعی

امام حسین (ع) در وصیت‌نامه خود نوشت:
أريدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع).^{۴۲}

بنا به نقل ابن شهر آشوب نیز حضرت فرمود: أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^{۴۳}

طرح سیره امام علی (ع) در کنار سیره رسول خدا (ص) بر اساس مذهب تشیع، امری کاملاً مقبول و نشان از آن دارد که امام حسین (ع) بنای آن داشته است تا در صورت پیروزی نهضت، سیره پدرشان را زنده کند. شیعیان کوفه، پس از شهادت امام حسن مجتبی (ع) ضمن نامه‌ای به امام حسین (ع)، از علاقه خود به اقامه سیره و روش آن حضرت، سخن گفته‌اند: وَ نَحْنُ شِيعَتُكَ الْمُصَابَةِ بِمِصِيَّتِكَ، الْمَحْزُونَةِ بِحَزْنِكَ، الْمُسْرُورَةِ بِسُرُورِكَ، السَّائِرَةِ بِسِيرَتِكَ، الْمُنْتَظِرَةَ لَامْرِكَ؛^{۴۴} «می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم و پدرم علی بن ابی‌طالب حرکت می‌کنم. و ما شیعیان توایم؛ همانا که از مصیبت تو مصیبت‌زده، از غم تو اندوهگین و از شادی تو خوشنودیم و پیرو روش تو و منتظر فرمان توایم». در این‌جا، از زبان شیعیان، تعبیر سیره حسینی را می‌توانیم به دست آوریم.

در نهضت «توابین» به رهبری سلیمان بن صُرد خُزاعی، که از صحابه امام علی (ع) بوده و در صفین نیز حضور داشت، آثاری از احیای روش امام علی (ع) را مشاهده می‌کنیم. وی در هنگام رفتن به شام همراه مجاهدان، ضمن یک سخنرانی، خطاب به توابین گفت: «در وقت جنگ، اسیران را دنبال نکنید، مجروحین و اسیران را نکشید، مگر آن که پس از اسیر شدن هم بجنگند یا آنکه از کشتندگان برادران ما در کربلا باشند». سپس افزود: فَانْ هَذِهِ كَائِتُ سِيرَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ هَذِهِ الدَّعْوَةِ.^{۴۵} «این روش، سیره امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب در مواجهه با این قوم بوده است». پیش از آن، توابین اعلام کرده بودند که در صورت پیروزی، حکومت را به اهل بیت خواهند سپرد.^{۴۶}

پس از شکست جنبش توأیین و زمانی که عراق تحت سلطه آل زبیر درآمد، عبدالله بن مطیع از طرف عبدالله بن زبیر حاکم کوفه شد. وی در سخنانی که در جمع مردم ایراد کرد، از اقامه سیره شیخین سخن گفت. در این وقت، سائب بن مالک اشعری، یکی از شیعیان کوفه، به اعتراض برخاست و با رد عمل به سیره دیگران گفت: **ثُجِبَ أَنْ تَسِيرَ فِينَا بِسِيرَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟**^{۴۷} «دوست داریم همانند امیر مؤمنان علی (ع) با ما رفتار کنی». به روایت طبری، متن سخن وی ضمن شروطی که برای عبدالله بن مطیع مطرح کرد، چنین است:

... وَ أَنْ لَا يُسَارَ فِينَا إِلَّا بِسِيرَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّتِي سَارَ بِهَا فِي بِلَادِنَا هَذِهِ حَتَّى هَلَكَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي سِيرَةِ عَثْمَانَ فِي فَيْتِنَا وَ لَا فِي أَنْفُسِنَا، فَانْهَاهَا أَلَمَّا كَانَتْ أَثَرُهُ وَ هَوَى، وَ لَا فِي سِيرَةِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي فَيْتِنَا وَ أَنْ كَانَتْ أَهْوَنَ السَّيَرَتَيْنِ عَلَيْنَا ضَرًّا وَ قَدْ كَانَ لَا يَأْلُوا النَّاسَ خَيْرًا؛^{۴۸} «نمی‌بایست در میان ما جز به سیره علی بن ابی طالب که تا زمان درگذشت او میان ما عمل می‌شد، عمل شود. ما نیازی به اجرای سیره عثمان در باره بیت‌المال و خودمان نداریم که بر اساس تبعیض و هوا و هوس بود. همین‌طور به سیره عمر هم درباره بیت‌المال نیاز نداریم، گرچه ضررش از آن کمتر بود و در جهت خیر مردمان بود!»

عبدالرحمن بن ابی لیلی از فقهای عراق که در انقلاب عراق به رهبری عبدالرحمن بن محمد بن اشعث حضور داشت، در وقت تحریک و تحریر مردم بر ضد شامیان، به نقل کلماتی که از امیرمؤمنان در صفین شنیده بود، پرداخت و از مردم خواست تا مطابق آن با شامی‌ها برخورد کنند:

يَا مَعْشَرَ الْقُرَاءِ! إِنَّ الْفِرَارَ لَيْسَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ بِأَقْبَحَ مِنْهُ بِكُم. أَمَّا سَمِعْتُ عَلِيًّا - رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ فِي الصَّالِحِينَ وَ أَثَابَهُ أَحْسَنَ ثَوَابِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّدِيقِينَ - يَقُولُ يَوْمَ لَقَيْنَا أَهْلَ الشَّامِ: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! إِنَّهُ مِنْ رَأْيِ عُدُوَانَا يُعْمَلُ بِهِ، وَ مِنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ، فَأَنْكَرُهُ بِقَلْبِهِ، فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرَى، وَ مِنْ أَثْكَرِ بِلْسَانِهِ، فَقَدْ أَجْرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ. وَ مِنْ أَثْكَرِ بِالسَّيْفِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعَلِيَّا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ السَّقَلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ بِالْيَقِينِ؛^{۴۹} «ای گروه قاریان! فرار هیچ کس زشت‌تر از فرار شما نیست. من از علی بن ابی طالب - که خدای درجه او را میان صالحان بالا برد و بهترین پاداش شهیدان و صدیقان را به او بدهد - شنیدم که در صفین، در

زمان رویارویی با شامیان گفت: ای مؤمنان، هر کسی شاهد ستم و منکری باشد، و در دل آن را انکار کند، سالم و بری مانده است. اگر با زبانش آن را انکار کند پاداش برده و از فرد پیشین، افضل است. و اگر کسی با شمشیر انکار کند تا کلمه خدا بالا باشد و سخن ظالم پست، راه هدایت را یافته و نور یقینی را در قلبش تابانده است. آنگاه ابن ابی لیلی افزود: فَقَاتِلُوا هَؤُلَاءِ الْمُحِلِّينَ الْمُحْدِثِينَ الْمُتَبَدِّعِينَ الَّذِينَ قَدْ جَهِلُوا الْحَقَّ فَلَا يَعْرِفُونَهُ وَ عَمَلُوا بِالْعَدْوَانِ فَلَيْسَ يَنْكُرُونَهُ؛^{۵۰} «پس با این محلین و بدعت‌گران که به حق جاهلند و آن را نمی‌شناسند و ستم می‌کنند و (بدی آن را) انکار نمی‌کنند، بجنگید».

فقه‌های عظام شیعه در موارد فراوان به سیره سیاسی و اجتماعی اهل بیت (ع) استناد جسته‌اند. در این‌جا نمونه‌هایی از استندهای فقهی بزرگ عالم تشیع، حضرت امام خمینی (ره)، مرحوم نائینی و مرحوم مدرس را ذکر می‌کنیم: امام (ره) برای اثبات تفکیک‌ناپذیری دیانت از سیاست، به سیره نبوی و علوی استناد کرده، می‌فرماید:

رسول اکرم (ص) که رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت، علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت. دست می‌برد، حد می‌زد و رجم می‌کرد.^{۵۱}

شما اگر صدر اسلام را ملاحظه کنید، می‌بینید که اسلام از فرمان پیغمبر (ص)، حکومت تشکیل داده است، قوای نظامی و انتظامی داشته است، در سیاست‌ها دخالت می‌کرده است و مسجد النبی مرکز سیاست اسلامی بوده است و ثقل قدرت اسلامی.^{۵۲}

«حکومت رسول الله (ص)، حکومت امیرالمؤمنین (ع) حکومت قانون است. یعنی قانون آن‌ها را سر کار آورده است. أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. حکم خداست آن‌ها به حکم قانون، واجب الطاعة هستند».^{۵۳}

نیز در ضرورت مبارزه با طاغوت و دفاع از مستضعفین می‌فرماید: «ما باید سرمشق از این خاندان بگیریم: بانوان ما از بانوانشان و مردان ما از مردانشان، بلکه همه از همه آن‌ها. آن‌ها زندگی خودشان را وقف کردند از برای

طرفداری مظلومین و احیای سنت الهی. ما باید تبعیت کنیم و زندگی خود را برای آن‌ها قرار بدهیم. کسی که تاریخ اسلام را می‌داند، می‌داند که این خاندان هر یکی‌شان مثل یک انسان کامل، بلکه بالاتر، یک انسان الهی - روحانی، برای ملت‌ها و مستضعفین قیام کردند در مقابل کسانی که می‌خواستند مستضعفین را از بین ببرند.^{۵۴}

«سیره انبیای عظام - صلی الله علی نبینا و علیهم اجمعین - و ائمه اطهار(ع) که سرآمد عارفان بالله و رستگاران از هر قید و بند، و وابستگان به ساحت الهی در قیام به همه قوا علیه حکومت‌های طاغوتی و فرعون‌های زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان رنج‌ها برده و کوشش‌ها کرده‌اند، به ما درس‌ها می‌دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم، راهگشایمان خواهد بود.»^{۵۵}

مرحوم نائینی در جواز اخذ مالیات از ثروت‌مندان برای سامان دادن امور جامعه اسلامی می‌نویسد: «چنانچه در صدر اسلام، بعد از هجرت و قبل از فتوحات اسلامی و استیلای مسلمین بر اراضی خراجیه مفتوحه العنوه، سیره مقدسه نبوت ختمیه(ص) بر بسط و توزیع مصارف لازمه نوعیه بر عموم مسلمین، و معاهدین من الیهود و غیرهم، به اندازه تمکن و دارایی به نسبت متساویه، مستقر و التزام به آن هم از شروط معاهده و معاهدین بود... لهذا وظیفه حالیه در تصحیح عمل مالیه، منحصر است که بر طبق همان سیره مقدسه صدر اسلام، مصارف لازمه نظم و حفظ مملکت و اخراجش از حلق غنیمان خارجی که به وسیله خیانت‌های مملکت‌فروشان بلعیده‌اند، صحیحاً تعیین شود.»^{۵۶}

مرحوم مدرس نیز برای اثبات مشروعیت مالیات، به سیره امیرمؤمنان(ع) استدلال کرده است. او شرح داده است که علی(ع) دارای تشکیلاتی بوده که پیش از آن سابقه نداشته است. هزینه عمده سپاهیان، قاضیان، کارگزاران و... از راه خراج تأمین می‌شده است. افزون بر مالیاتی که در نامه امام به مالک اشتر، شرح آن آمده است، امام علی(ع) با استفاده از اختیارات حکومتی و شرایط ویژه آن زمان، بر مادیان مالیات بست.^{۵۷} محدثین چنین نقل کرده‌اند: وضع امیرالمؤمنین(ع) علی الحیل العتاق الراعیة فی کل فرس فی کل عام دینارین و جعل علی البراذین دیناراً؛^{۵۸} «امیر مؤمنان(ع) بر اسب‌های اصیل و سواری، در هر سال ۲ دینار و بر اسب‌های بارکش یک دینار، در سال مالیات وضع کرد.»

آنچه قابل پیروی نیست

سیره اهل بیت (ع) در ساحت روش‌ها، ابزارها و وسائل و اختصاصات پیامبر (ص) و آنچه در شرایط خاص انجام گرفته است و حکمت آن برای ما روشن نیست، تخصصاً از بحث خارج‌اند و مسئله تأسی و حجیت سیره معصومان (ع) این امور را شامل نمی‌شود. موارد مذکور را به اختصار توضیح می‌دهیم.

۱. ساحت روش‌ها

برای تعیین راه‌کارها و روش‌های دستیابی به اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... به خاطر تحول‌پذیری آن‌ها بر اثر گذر زمان، نمی‌توان از سیره اهل بیت (ع) بهره گرفت. به عنوان مثال «امنیت» یک ارزش قطعی برای جامعه است که ایجاد و حفظ آن برای زندگی فردی و اجتماعی ضروری است و در هر زمان و هر شرایطی باید امنیت جامعه را تأمین کرد. اگر جامعه برخوردار از امنیت نباشد، سنگ روی سنگ قرار نمی‌گیرد و هیچ کاری به سامان نمی‌رسد و آسایش و آرامش از مردم گرفته می‌شود؛ اما روش‌ها و راه‌کارهای ایجاد و حفظ امنیت در شرایط و زمان‌های گوناگون تفاوت می‌کند. مثلاً در زمان ائمه اطهار (ع) با امکانات و نیروهای محدودی امنیت جامعه تأمین می‌گشت، اما امروزه برای تأمین امنیت جامعه نیاز به تشکیلات گسترده پلیس با برنامه‌های پیچیده و ابزارهای پیشرفته و نیروهای فراوان برخوردار از آموزش‌های ویژه است. اداره چنین تشکیلات گسترده‌ای نیاز به بودجه کلانی دارد. این تغییر و تحول در سازمان پلیس، ناشی از شرایط جدیدی است که در زندگی بشر پدید آمده و براساس آن‌ها لازم شده است که برای تأمین امنیت جامعه، دستگاهی گسترده و پیچیده و برخوردار از قابلیت‌ها، قواعد و قوانین و مقررات و سلسله مراتب تشکیل شود. در سایر امور حکومتی نیز با گذشت زمان و تغییر شرایط، چنین پیشرفت و تحولی پدید آمده است.

نمونه دیگر این‌که در صدر اسلام، برای اداره یک استان یک والی عهده‌دار اداره آن استان می‌شد و گاهی با او فرد امینی برای اداره بیت‌المال و یک عالم و مفسر قرآنی برای راهنمایی مردم بود و این چند نفر به کمک همدیگر امور یک استان یا شهر را اداره می‌کردند. اما امروزه حتی یک دهکده را نمی‌توان با سه نفر اداره کرد و اداره یک شهر نیازمند دستگاه‌های گوناگون اداری و خدماتی و صرف بودجه‌های کلان است که این گستردگی و پیچیدگی در امور حکومتی، ناشی از ضرورت‌های جدید زندگی و ویژگی‌ها

و شرایط خاص اداره جامعه است. با این وصف، آیا کسی می‌تواند بگوید که چون در زمان امیرالمؤمنین (ع) ارتش با این گستردگی و امکانات و دستگاه پلیس و نیروی انتظامی وجود نداشته، امروز نیز این تشکیلات نباید باشد و ما اگر بخواهیم حکومت اسلامی داشته باشیم و بخواهیم از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) تأسی و تبعیت کنیم، باید همه تشکیلات کشوری و لشگری و دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها را منحل کنیم؟ بی‌شک چنین منطقی پذیرفته نیست. بنابراین در ساحت روش‌ها مطابق نیاز و امکانات و نظر کارشناسان امور باید عمل کرد و این مورد تخصصاً از بحث تأسی به سیره خارج است.

۲. ساحت ابزارها و وسایل

در وسایل و ابزارهایی که جنبه ارزشی ندارند و فقط نیازهای مادی مردم را برطرف می‌کنند، مثل نوع خوراک، پوشاک و مسکن، تأسی به اهل‌بیت (ع) مطرح نیست. در این باره پیروان اهل‌بیت (ع) مطابق تحولات ابزارها و به هر کسی که می‌تواند این ابزارها را در اختیار بنهد، مراجعه می‌کنند. این مورد نیز تخصصاً از بحث ما خارج است.

۳. اختصاصات پیامبر (ص)

برخی از کارها را پیامبر (ص) انجام می‌داد یا ترک می‌نمود و با دلایل خاص ثابت شده است که مخصوص آن بزرگوار بوده است. مثل وجوب نماز شب بر حضرت و حرمت صدقه بر او و بر اهل‌بیتش (ع) و مباح بودن تزویج بیش از چهار زن به عقد دائم برای حضرت و حرمت زنانش بر دیگران و حرمت ترک جبهه نبرد گرچه تنها باشد. این امور نیز تخصصاً از بحث خارج است.

۴. رفتار متشابه

در مواردی رفتار اهل‌بیت (ع) همانند برخی از گفتارشان دارای اسراری خاص و به نحوی متشابه است، و قرینه‌ای که آن را روشن نماید وجود ندارد. گاهی یکبار هم بیشتر انجام نگرفته است. بدین‌رو نمی‌توان از آن به عنوان سیره یاد کرد و این مورد نیز از بحث حاضر خارج است.^{۹۰}

پی‌نوشت‌ها

۱. واژه «اهل‌بیت» وقتی مطلق به کار رود، شامل پیامبر خاتم(ص)، فاطمه زهرا(س) و امامان معصوم(ع) است. و آنگاه که به صورت مضاف استعمال گردد و گفته شود «اهل‌بیت پیامبر(ع)» بقیه معصومان غیر از پیامبر(ص) خواهد بود.
۲. مجله کیان، ش ۴۴، ص ۱۱ - ۲۰، آبان‌ماه ۷۷.
۳. همان، ش ۴۵، ص ۱۳، اسفند ۷۷.
۴. رستم نژاد، مهدی، تکرارپذیری حادثه عاشورا، ص ۱۰۲.
۵. همان، ص ۱۰۱.
۶. دین/اسلام، به عنوان مجموعه احکام، عقاید و ارزش‌هایی که توسط خداوند بزرگ برای بشر و تأمین سعادت دنیا و آخرت او تعیین گردیده است، سراسر زندگی آدمی را فرا می‌گیرد. همان‌طور که اسلام دیدگاه خاصی در مورد عبادت و اخلاق فردی دارد، برای زندگی و روابط خانوادگی، ازدواج، طلاق، معاملات و تجارت، تربیت فرزند، قرض، رهن، جنگ و صلح، حقوق مدنی، حقوق جزایی، حقوق بین‌الملل و مسائلی نظیر آن‌ها دارد. (رک: مصباح یزدی، کاوش‌ها و چالش‌ها، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره).
۷. ساحت روش‌ها، ابزارها که در اثر زمان و مکان تحول‌پذیرند و آنچه از اختصاصات اهل‌بیت(ع) است، تخصصاً از بحث خارج‌اند. توضیح مطلب در مباحث آینده خواهد آمد.
۸. قال الباقر(ع): ان الله اصطفاکم و فضلکم و طهرکم. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۰۱)
۹. احزاب(۳۳)/۲۱.
۱۰. آل‌عمران(۳)/۳۱.
۱۱. اعراف(۷)/۱۵۶ - ۱۵۷.
۱۲. نساء(۴)/۱۱۵.
۱۳. انفال(۸)/۱۳.
۱۴. محمد(۴۷)/۳۲.
۱۵. آل‌عمران(۳)/۳۲.
۱۶. انفال(۸)/۲۰ - ۲۱.
۱۷. انفال(۸)/۴۶.
۱۸. مائده(۵)/۹۲؛ هم‌چنین رک: محمد(۴۰)/۳۳؛ تغابن(۱۲)/۱۲؛ نساء(۴)/۵۹.
۱۹. نساء(۴)/۵۹.
۲۰. نساء(۴)/۸۳.

۲۱. ر.ک: القمی، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۳.
۲۲. آل عمران (۳)، ۱۰۳.
۲۳. حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۹؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۵۶؛
- بشارة المصطفی، ص ۱؛ طوسی، الامالی، ص ۲۷۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴.
۲۴. توبه (۹)/۱۱۹.
۲۵. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۹.
۲۶. جهت اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک: سید علی البهبهانی، مصباح الهدایه فی اثبات
- الولایه، قم، مدرسه دار العلم، بی تا؛ نجفی مرعشی، شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۳، ص
- ۳۰۱-۳۱۵.
۲۷. طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۳۹۷؛ جهت اطلاع از اقوال مفسران دیگر ر.ک: تفسیر نمونه،
- ج ۸، ص ۱۷۸.
۲۸. البحرانی، سید هاشم، غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام،
- تحقیق سید علی عاشور، ج ۷، ص ۵۰-۵۱؛ نجفی، شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۳، قم،
- کتابخانه مرعشی، ص ۲۹۸-۲۹۹.
۲۹. شیخ طوسی، الامالی، ص ۵۷۸.
۳۰. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۵۷۳؛ طوسی، الامالی، ص ۲۶۹.
۳۱. سلطان محمد، مرقاة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح، ج ۱۰، ص ۵۵۲، ح ۶۱۸۳.
۳۲. همان، نامه ۴۵.
۳۳. همان، خطبه ۹۷.
۳۴. قمی، مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.
۳۵. ر.ک: سید مرتضی، علی بن الحسین، الشافی فی الامامه؛ عصمت معصومان(ع)، یوسفیان و
- شریفی.
۳۶. الکلبینی، اصول الکافی، ج ۳، ص ۴۵۸.
۳۷. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۵.
۳۸. التمیمی المغربي، النعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار(ع)، ج ۳،
- تحقیق سید محمد الحسینی الجلالی، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۲۸۱.
۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷. ۴۱.
۴۰. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۷۵.
۴۱. ر.ک. شهید ثانی، شرح اللمعه، ج ۲، ص ۲۸۳؛ طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۱،
- ص ۳۶۳؛ الخوئی، کتاب الطهارة، ج ۴، ص ۱۵۹؛ الشهرستانی، سید علی، وضوء النبی(ص)، ج ۱،
- ص ۴۴۱؛ زین الدین، محمد امین، کلمة التقوی، ج ۱، ص ۶۶۴ و ج ۳، ص ۲۹۱ و ۳۴۲؛ الامام

- احمد المرتضی، شرح الازهار، ج ۱، ص ۵۷۴؛ ابن حزم، المحلی، ج ۷، ص ۳۸۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۴۴، ۷۳، ۱۳۴ و ۳۱۱؛ شیخ مفید، الفصول المختارة، ج ۲، ص ۱۷۲.
۴۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
۴۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۲۴۱.
۴۴. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۸.
۴۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۴۶۲.
۴۶. همان، ج ۴، ص ۴۳۳.
۴۷. ابن اعثم، الفتوح، ج ۸، ص ۸۸.
۴۸. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۴۹۰.
۴۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۰۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۹.
۵۰. طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۶۳؛ پس با این محلین و بدعت گران که به حق جاهلند و آن را نمی شناسند، و ستم می کنند و (بدی آن را) انکار نمی کنند، بچنگید.»
۵۱. سیره نبوی (گزیده ای از کلام و اندیشه امام خمینی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۸.
۵۲. همان، از صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۸۸.
۵۳. همان، از صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۸۱.
۵۴. صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۳۰.
۵۵. سیره معصومین (ع) (گزیده ای از کلام و اندیشه امام خمینی)، ص ۳۰.
۵۶. نائینی، محمد حسین، تنبیه الامه، ص ۱۲۸ - ۱۲۹.
۵۷. طوسی، تهذیب، ج ۴، ص ۶۷؛ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۱۲.
۵۸. ترکمان، محمد، مدرسه در پنج دوره تقنینیه مجلس، ج ۱، ص ۲۳۰.
۵۹. نمونه هایی از رفتار متشابه در زندگی اهل بیت (ع) وجود دارد که اسرار آنها برای ما روشن نیست، مانند اتفاق علی (ع) در حال رکوع، امام حسین (ع) فرزند کوچکش علی اصغر را چرا به میدان جنگ برد و ...